

چون انتفاضه را به ما شناساند هر چند قبل از آن درباره جهاد اسلامی، حماس و نیروهای مبارز فلسطینی که به تازگی وارد صحنه شده‌اند، مطالبی شنیده بودیم ولی به تحولات بزرگ و تعیین کننده‌ای نیاز داشتیم تا چهره‌های فرسوده و شکننده‌اش صحنه خراج شده و حقایق نوینی برای مردم آشکار گردد، لذا از حزب الله و حماسه آفرینی‌های آن و از وجود گرایش جدید در صحنه مبارزات اخباری به سمع ما رسید که توانست در مدت کوتاهی، ملت را به موضع عمل‌گرایی کشانده و اعتماد را در وجود آنان برانگیزاند و دشمن را دچار وحشت و هراس و تناقض و حتی به عقب‌نشینی وادار سازد.

با این تحولات، از یک سو سازمان آزادیبخش فلسطین احساس شکست و ناتوانی نمود و از سوی دیگر اسرائیل از ضربه‌های مهلک و جانسوزی که بر او وارد گردید، دچار سردرگمی و حقاقت گردید. انقلابیونی مانند فتحی شقایق واقعتاً آنها را با پشتوانه حقایق درک می‌کنند تا حقوق از دست رفته مردم را باز پس گرفته و واقعتاً ظالمانه و استعمارگرانه مستبد را به دور از هرگونه توهم، تغییر دهند.

رژیم اشغالگر قدس هر چند توانست زمینه توطئه‌ای را فراهم آورد تا دشمنان دیرینه‌اش به دوستان امروزی تبدیل شوند و قراردادهایی را در کوران مبارزه و انتفاضه امضاء نمایند که به طرح روند صلح اشغالگر یافت‌ولی انقلابیون نظیر فتحی شقایق تسلیم این واقع‌گرایی نشدند زیرا نیک می‌دانستند پذیرش این منطق بیهوده زمینه تسلیم طلبی را در برابر واقعیت‌ها فراهم خواهد آورد. این رهبران به خوبی نقاط ضعف و قدرت دشمن را شناسایی کرده‌اند. در گذشته رژیم اسرائیل و تمدن غرب که این موجود سر راهی را پیدا کرده و پرورش داد و به آن موجودیت، قدرت و توان بخشید. آنها از لحاظ زیر ساخت‌ها و توانمندی عناصر بسیار قدرتمند بودند و حاضر می‌شدند به خاطر اهداف تجاوزگرانه و باطل خود جانفشانی کنند.

تمدن غرب که در گذشته اسرائیل را در قلب جهان اسلام پدید آورد، یک قدرت صنعتی و تکنولوژیک بود ولی امروزه با وجود انقلاب اطلاع‌رسانی و عصر ارتباطات و ماهواره نمی‌تواند دستاوردهای گذشته خود را حفظ نماید، نه به این دلیل که از لحاظ صنعتی و تکنولوژی ضعیف و ناتوان گردیده است، بلکه ملت‌ها دارای قدرت

### شهر شهید فتحی شقایق



**رژیم اشغالگر قدس هر چند توانست زمینه توطئه‌ای را فراهم آورد تا دشمنان دیرینه‌اش به دوستان امروزی تبدیل شوند و قراردادهایی را در کوران مبارزه و انتفاضه امضاء نمایند که به طرح روند صلح اشغالگر یافت‌ولی انقلابیون نظیر فتحی شقایق تسلیم این واقع‌گرایی نشدند زیرا نیک می‌دانستند پذیرش این منطق بیهوده زمینه تسلیم طلبی را در برابر واقعیت‌ها فراهم خواهد آورد.**

با یک زبان سخن گفته و با یک موضع منسجم اتخاذ کنیم و هرکس آرمان فلسطین و منافع امت را بر اساس دیدگاه و منطق خود درک می‌کند و در برابر منطق دفاع از فلسطین و امت و اسلام که رسالت دفاع و آزادی این سرزمین را بر دوش دارد، منطقی پدید می‌آید که فلسطین و سرنوش امت را از دریچه منافع شخصی خود و قدرت طلبی و خاستگاه اجتماعی خویش می‌نگرد، با توجه به این دیدگاه است که فقط قدرت اسرائیل و نه ضعف او و ناتوانی امت و نه قدرت و توانایی‌ها و اراده بالقوه آن ملاک قرار می‌گیرد. شهید فتحی جزء رهبرانی بود که همواره پیروزی را نودید می‌داد. در حالی که دیگران اعتقاد داشتند که در دوران شکست به سر می‌برند، این رهبران اسیر واقعیت‌ها و شرایط اسفانگیز نشده‌اند بلکه فتحی شقایق تمامی اندیشه و وجود خود را با حقایق در آمیخت. وی اعتقاد داشت شکست سازمان آزادیبخش فلسطین در عملیات «صلح جلیل» که به اخراج آن سازمان از لبنان منجر گردید، یک شکست برای مقاومت فلسطین نبود بلکه می‌توانست آغاز مرحله نوین و ترقی و کارساز برای امت اسلامی و فلسطینی باشد و این مرحله می‌توانست اسرائیل و متحدین او را در تنگنا و محاصره قرار دهد. فتحی یکی از شاخص‌ترین شخصیت‌های فلسطینی بود که جنبش انتفاضه را به وجود آورد. انسان نمی‌تواند در اندیشه مرحوم فتحی فرورود و انتفاضه را به یاد نیارد، شهید فتحی را بدین سبب شناختیم

وقتی با انسان پیوند می‌یابی، به ناچار باید این پیوند در قلب و عقلت جایگاه خاصی پیدا کند، زیرا انسان صرفاً گوشت، خون و استخوان نیست، انسان بیش از هر چیز یک انتخاب موضع است. معلم شهید فتحی یک عنوان برجسته برای انتفاضه فلسطین و مبارزه همه جانبه‌ای است که امت مادر آن وارد شده و تنها مسیری است که می‌توان راه پیروزی را در آن دید. در حالی که دیگران بر این باورند که در دوران شکست و برتری طلبی دشمن به سر می‌برند. باید گفت شرایط کنونی با گذشته تفاوتی ندارد، جز اینکه شرایط گذشته بیشتر از شرایط کنونی در پرده تاریکی و ابهام قرار داشت. جنگ عراق علیه ایران زشت‌ترین صحنه‌ها را نشان داد و در همان اجلاس سران عمان نیز مقرر داشت که دشمن اصلی جمهوری اسلامی نوبیا است!!! سازمان آزادیبخش فلسطین پس از این که از لبنان اخراج گردید، دچار پراکندگی و تفرقه و دشواری‌های فراوان شد و در آن زمان دومین مرحله از این بحران‌های مختلف را می‌گذراند.

کشورهای عربی و اسلامی در سیاست‌های داخلی و خارجی خود دچار شکست شده و پس از آن در دام توطئه اسرائیلی - آمریکایی قرار گرفتند و همسو با دشمن تمامی توان خود را برای مبارزه و دشمنی با اسلام بسیج کردند.

منطقی که بر این منطقه حاکم گردید - همان طوری که امروز این منطق بر بسیاری از مراکز تاثیرگذار و حساس حاکم شده است - همان منطق شکست‌پذیری است که از بطن منطق تسلیم طلبی و سازش دشمن بیرون آمده است.

منطق شکست‌پذیری صرفاً با درک اولیه حقایق پایان نمی‌پذیرد، بلکه این منطق از مرحله تصور شخصی و جزئی فراتر رفته و جنبه عام و کلی پیدا کرده است.

همین تصور باعث گردید تا انسان به اسارت دچار گردد و قدرت مقاومت و ایستادگی از او سلب شود و در هاله‌ای از اوامه گرفتار آید و در نتیجه به عنصری ضعیف و ناتوان مبدل شود به گونه‌ای که خود را در ورطه تسلیم طلبی، خیانت و توطئه انداخته و یا برای دشمن زمینه آن را فراهم آورد. تا خود چاره‌ای جز تسلیم، خیانت و توطئه نداشته باشد.

زمانی که آرمان فلسطین در یک تشکیلات تعیین یافت و بحران سازمان، همان بحران فلسطین گردید، آن زمان است که نمی‌توانیم

## شهیدی که پیروزی را از چنگال اسارت رها کنید...

دکتر عادل عبدالمهدی، اقتصاددان و معاون رئیس جمهور عراق

تحلیل دکتر عادل عبدالمهدی از خصوصیات انسانی و شرایطی که در زندگی انسان‌ها تأثیری به سزا در انتخاب شیوه‌های بودن و ماندن دارد؛ به گرفتار شدن انسان‌ها در برهه‌های مختلف در دام اسارت‌ها و توطئه‌ها اشاره داشته و تفاوت اساسی هر انسانی نسبت به دیگری را در جوهره ذاتی او در قدرت مقاومت و ایستادگی در برابر وسوسه‌های تسلیم طلبی، خیانت و گرفتار شدن در ورطه توطئه‌های نابودکننده می‌داند. او که در این وادی ویژگی‌های بی‌بدیلی برای شهید دکتر شقایق قائل است در ادامه می‌گوید.



دراآمد

## شهر شهید فتحی ششانی



**استعمار، اسرائیل را مانند یک پدیده ذاتی خود در فرایند فراز و فرود سلطه خویش بر جهان قرار داده است، همه آن ساختار و بنای خود را بازسازی می‌کند و با چهره‌پردازی سعی دارد از راه وسایل ارتباط جمعی مدرن دستاوردها و ارزش‌های خود را به دیگران تحمیل کند.**

جنگنده «ب-۵۲» حضور ۶۰۰ سرباز آمریکایی و میلیون‌ها سرباز مزدور، این قدرت استعمارگر در برابر توده‌های مردم پابرهنته و بی‌سلاح، دچار شکست رسواکننده‌ای شد. به تحقیق آنچه در ویتنام رخ داد در دیگر مناطق جهان به وقوع خواهد پیوست. گرچه ظاهر استعمار بریتانیا در ایران موفق گردید ولی دیر نپایید که انقلاب شکوهمند اسلامی توانست استعمار آمریکا را شکست دهد.

استعمارگران فرانسه و بریتانیا جهان را میان خود تقسیم کرده بودند ولی استعمار فرانسه نتوانست مستعمره الجزایر را در نزدیک خود حفظ نماید و با این که مزروره تبلیغ می‌کرد که مسایل و حوادث الجزایر یک مسأله داخلی است و الجزایر جزء لاینفک فرانسه می‌باشد ولی سرانجام مردم الجزایر بر نیروهای استعمارگر فرانسوی غلبه یافتند.

در گذشته فرانسه از قدرت و توانایی‌ها و جبروتی بیش از قدرت و جبروت غرب و استعمار اسرائیل برخوردار بود، طرفداران واقع‌گرا و خود یاخته می‌پنداشتند که هیچ قدرتی توانایی شکست ارتش فرانسه را ندارد چه برسد به این که الجزایر را آزاد و اشغالگران را طرد کنند.



اما تاریخ نشان داد که الجزایر در مبارزات استقلال طلبانه خود بر نیروهای توهم و مزروره خود باختگان فرو ریخت و طرفداران واقع‌گرای مخالف حقایق و تاریخ نیز سرافکننده شدند. خاطر نشان می‌گردد چند هفته پیش پارلمان فرانسه پس از گذشت بیش از یک قرن از اشغال الجزایر و پس از چهار دهه از امضای قراردادهای «ایوان» اعتراف نمود که جنگ در الجزایر بین یک دولت قانونی و گروه‌های مسلح تروریست نبود، بلکه یک جنگ تمام عیار میان فرانسه و الجزایر به شمار می‌رفت.

به درستی که استعمار، اسرائیل را مانند یک پدیده ذاتی خود در فرایند فراز و فرود سلطه خویش بر جهان قرار داده است، همه آن ساختار و بنای خود را بازسازی می‌کند و با چهره‌پردازی سعی دارد از راه وسایل ارتباط جمعی مدرن دستاوردها و ارزش‌های خود را به دیگران تحمیل کند و در ذهن مردم نفوذ نموده و بقا و سلطه‌گری و سیاست‌های تک قطبی خود را توجیه و تأمین نماید. در حالی که نمی‌توان این حقیقت را پنهان ساخت که زیربنا و اصول آن هر روزه به فرسایش و سستی می‌گراید و سرانجام فرو خواهد پاشید و چهره‌پردازی و خودنمایی در ابزارهای اطلاع‌رسانی و ارتباطات نمی‌تواند بر این واقعیت‌ها پوشش گذارد و بالاخره حربه جادو علیه جادوگر به کار گرفته می‌شود.

آن زمانی که غرب در اوج قدرت و توانایی‌های نظامی بود و از استحکام لازم برخوردار بود، یک گروه‌بان ارتش انگلیس توانست عملیات اشغال نظامی در کشورها را رهبری کند و امروزه تمامی نیروهای اسرائیلی و آمریکایی و اروپایی قادر نخواهند بود کشورهای کوچکی مانند لبنان را وادار به تسلیم کنند زیرا فرزندان لبنان تصمیم گرفته‌اند در راه خدا مبارزه کرده و سرزمین‌های خود را با عملیات شهادت طلبانه از یوغ دشمن رها سازند، این نیروها نیز نتوانستند در کشوری که جنگ او را از پای در آورده بود مانند برای آزادی کویت به ۳۰ ارتش مجهز کوچک و بزرگ نیاز پیدا کردند. مردانی مانند شهید فتحی، راه را برای نسل‌های آینده هموار کرده‌اند، هر چند سخنوران دربار و واقعیت‌ها - غیر حقیقی - و شرایط کنونی سخن پراکنی کنی ولی شهید فتحی و هم‌زمانش - در فلسطین و دیگر کشورها - بیش از این عناصر واقع‌گرا بوده

و هستند زیرا آرمان‌هایشان برخوردار از حق و حقیقت بوده و این دیو اصل تفکیک‌ناپذیرند، هر چند دیگران ادعا کنند که می‌خواهند به «تمدن» و «یا روند صلح» ملحق شوند و یا کسانی که دلباخته چهره‌پردازی استعمارگران شده‌اند و در اقبال از دیگران فریب داده و آنچه در تاریخ روی داده و در آینده رخ خواهد داد - نه از راه گفت و گوهای بیپوده - بهترین دلیل است برای آنچه تاکنون گفته‌ایم. شهید فتحی به آزادی فلسطین ایمان راسخ داشت و در اعتقادش بیش از دیگران واقع‌گرا بود، راه‌های سازش مزروره و شیوه‌های مانورهای دروغین را محکوم می‌کرد و راه آزادی انسان‌ها و سرزمین‌های اشغالی را در پیش گرفت. ما اعتقاد راسخ داریم آنچه نظام استعماری دچار آن شد، گریبان اسرائیل نیز خواهد گرفت و نمی‌توان میان آن استعمار و این پدیده نامشروع تفاوت قایل شد و اگر دلایلی را درباره فراز و یا فرود استعمار خاطر نشان ساختیم، اسرائیل نیز همان روند را در پیش خواهد گرفت، زیرا ماهیت طرح صهیونیستی همان ماهیت و جوهر طرح استعماری است که دچار فرسایش و اختلاف گردیده است. اوج اجرای طرح صهیونیستی در جنگ ۱۹۶۷ تعیین یافته و بهودیان تمامی قدس را اشغال کردند ولی پیروزی اسرائیل را نباید در سقوط قدس و اشغال و شکست غربی دانست، بلکه این پیروزی زمانی تحقق یافت که تفکر و نگرش اصولی و ارزشی در کشورهای غربی و اسلامی از جمله ایران و ترکیه تغییر کرد و سقوط نمود زیرا این کشورها در طول دهه‌های گذشته ادعا می‌کردند که راه واقعیت‌گرایی و شیوه دیپلماتیک را برای حل مشکل فلسطین!! انتخاب کرده‌اند. در حالی که این تفکر مزروره و دروغین بود که متأثر از چهره‌پردازی توهمی بود، با اشاعة این تفکر سعی کردند توده‌های مردم را از ادامه مبارزه و

و توانمندی‌های اقتصادی فن آوری، مالی شده‌اند و می‌توانند دیوارهای ترس و دلپره را شکسته و در برابر امکانات حقیقی غرب مواضع بزرگی ایجاد کنند و سلطه و تمامیت خواهی او را به مخاطره اندازند.

امروزه تولید ناخالص ملی آسیا بیش از مجموع تولید ملی اروپا و آمریکای شمالی است و آسیا بیش از نیمی از صادرات جهانی را در دست دارد، آمار سازمان ملل متحد نشان می‌دهد که در آمد آسیا از ۵۰۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ به ۲۵۱۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۷ افزایش یافته است. در حالی که در آمد آمریکای شمالی و اروپا از ۷۹۹ میلیارد دلار به ۲۲۸۸ میلیارد دلار در همین دوران، بالغ گردیده است.

این واقعیت‌ها و نشانه‌های ناگرای تحول و انقلاب واقعی در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و تمدنی است زیرا در این پروسه تمدن‌هایی فرومی‌آیند و تمدن‌های دیگر شکوفا می‌شوند، هر چند این حقایق موجب دلپره و هراس دشمنان می‌گردد و لی آنان چاره‌ای ندارند جز آن که حقیقت را باور کنند و اذعان نمایند که ما می‌توانیم زندگی کنیم و عصر مزروره قدرت را تغییر دهیم و شرایط ناگوار که پس از تاجم استعمار بر ما تحمیل گردید و موجب شد تا غرب، تمدن سلطه‌گر گردد و سرنوشته بشریت را به دست گیرد و ملت‌ها را زیر یوغ خود بکشانند و اسرائیل را در قلب جهان اسلام و جهان عرب دیدد آورد و با داشتن قدرت سلطه‌گری رژیم‌های دست‌نشانده را بر سرنوشته ما حاکم نماید و ارزش‌هایی را اشاعه دهد که جز فرسایش نیرو، اراده و حق انتخاب را در پی نداشته باشد، تغییر دهیم. هنوز کسانی هستند که تمایزی میان این واقعیت‌ها قایل نیستند و اعتقاد دارند که فن آوری و روند توسعه یک فرایند جبری و حتمی است و جز آن چه به ما رسیده - از لحاظ شکل و محتوا و گرایش - امکان ایجاد پدیده دیگری ناممکن است.

بعضی هنوز تشخیص نمی‌دهند که هر تمدنی بر اساس منافع ذاتی خویش وجود می‌آید و نظام ارزشی و اهدافی که تمدن بر اساس آن استوار گردیده فرایند توسعه را در زمینه‌های علمی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شکل می‌دهد.

نظام‌های تمدن، توانمندی‌ها و تلاش‌هایی را مبدول می‌دارند که برای خودشان سودهای کلان را در پی داشته باشد و تمدن معاصر غرب که طی قرن‌های گذشته بر جهان سلطه یافته و امروزه تلاش می‌کند این سلطه‌گری را حفظ نماید، از راه جنگ افزارهای مدرن نظامی و قدرت اقتصادی خود بر جهان سلطه یابد و امروز نیز سعی می‌کند از راه وسایل ارتباط جمعی مدرن و فن آوری‌های ارتباطی و مختاراتی و تبلیغاتی این توهم را اشاعه دهد که تنها سلطه‌گر جهانی است.

در گذشته ملت‌ها و جوامع بشری نتوانستند شیوه‌هایی اتخاذ کنند تا برتری طلبی مادی و اقتصادی استعمارگران را خنثی و ارتش‌های استعماری را در صحنه‌های مبارزه شکست دهند.

شکست‌های بی‌در پی در ارتش بریتانیا و فرانسه و دیگر نیروهای استعمار کهنه در مستعمرات خود نه فقط یک شکست نظامی برای نیروهای استعمارگر بود بلکه از لحاظ تاریخی و معیارهای اصولی شکست همه جانبه استعمار در تمامی منطقه به شمار می‌آید.

بر اساس این فرآیند، ابتدا عوامل ضعف و ناتوانی در نیروهای خود یاخته و زیون بومی پدیدار می‌گردد که این امر زمینه‌ساز شکست استعمار در تمامی ابعاد و هسته‌های قدرت و شکست عوامل دست‌نشانده آنان خواهد بود، بر اساس این واقعیت است که ما در آینده شاهد فروپاشی یکی از مهم‌ترین دژها و پشتوانه‌های استعمار یعنی رژیم اسرائیل خواهیم بود.

جنگ کره موجب گردید تا نیمی از پیکره نظام استعماری که زیر پرچم سازمان ملل وارد کارزار شده بود، طعم شکست را بچشد، شکست فرانسه در «دین بین فو» زمینه‌ساز شکست مفتضحانه آمریکا در ویتنام بود و علی‌رغم داشتن ماشین جنگی مدرن و هواپیماهای

طرف‌های متضاد هستند و منافع آنان در یک خط طولی موازی یکدیگر قرار ندارند بلکه در تعارض مطلق و شدید و مخالف یکدیگر می‌باشند، این تضاد در همه اصول از جمله زمین، صلح، همزیستی و منافع مشترک وجود دارد.

اسرائیلی‌ها سرزمین و صلح را با یکدیگر خواستار هستند تا سرزمین صلح را از ما به یغما ببرند. همان گونه که استعمار در گذشته حاکمیت و منافع و آزادی عمل در مستعمرات را طلب کرده بودند تا حاکمیت و منافع و آزادی تصمیم‌گیری و عمل مردم گرفته شود و این دو محور با یکدیگر در تضاد هستند و هیچ همگرایی با یکدیگر ندارند.

مانند این طرح‌ها هرگز موفق نخواهد شد مگر این که بر ما به طور کامل غلبه کنند چنانچه آنان مردم بومی آمریکا، استرالیا، نیوزیلند و غیره را سرکوب و نابود کردند و اگر در این طرح شکست بخورند این حربه به آنان برخورد خواهد کرد، پنهان کردن طرح استعمار در لاف‌های از سخنان جدید و با واژگان دریا و شاعره آگاهی می‌زورانه نمی‌تواند حقایق را بپوشاند.

بعضی از نیروهای عربی و اسلامی رسمی و مردمی نمی‌خواهند درک کنند که در پرتو این شرایط و ساختارهای کنونی اگر موضع مثبتی به سود فلسطین اتخاذ کنند نه فقط این موضع‌گیری منافع فلسطین را تامین می‌کند بلکه منافع ملت و کشورشان نیز تحقق می‌یابد. بنابراین کمک به انقلاب فلسطین منتهی است از فلسطین بر دیگران و نه منت دیگران به فلسطین و کسانی که ادعا می‌کنند که برای فلسطین فداکاری می‌کنند باید به خویشان خویش بازگردند و شیوه خود را تغییر دهند زیرا هر چه به فلسطین تقدیم می‌گردد قبل از هر چیز یک اقدام دفاع از خود و به نفع خویش می‌باشد. همان گونه که ایالات متحده آمریکا خدماتی به اسرائیل ارائه می‌دهد که در واقع این خدمات به سود خود اوست قبل از آن که به اسرائیل باشد.

فلسطین فقط از آن فلسطینی‌ها نیست. فلسطین یعنی ملت، اسلام، سرزمین، میهن، دشمن، دوست، گذشته، حال و آینده و کسی که این پدیده‌ها را تجزیه کند و میان منافع هر کشور اسلامی و بازگرداندن فلسطین جدایی اندازد قبل از هر چیز منافع مردم و کشورش را به مخاطره انداخته زیرا سرگرم پدیده‌های کوچک می‌گردد و درباره مسائل حیاتی و اساسی و بزرگ خارج از قلمرو اختیارات وی تصمیم‌گیری می‌گردد و برای تحقق امور اقتصادی، سیاسی، توسعه و تمدن هر پدیده دیگر ناکام خواهد ماند.

بنابراین شهید فتحی در مقاله «محوریت فلسطین در طرح اسلامی معاصر» می‌نویسد: اسرائیل سرنیزه اصلی تهاجم همه جانبه غرب علیه میهن اسلامی است و بر اساس این اصل است که باید نقش محوری در تحقق اهداف این تهاجم ایفاء کند و اسلام را از صحنه زندگی و حاکمیت دور ساخته و تلاش کند تا ساختار و قدرت آن در تمام زمینه‌های زندگی نابود گردد و سعی کند تا عناصر غرب‌گرا در کشورهای اسلامی نفوذ و قدرت را بدست بگیرند تا منافع غرب در منطقه را بطور همه جانبه تامین کند. از این دیدگاه باید نقش غیرعادی اسرائیل و ابعاد همه جانبه خطر اسرائیل را درک نمود.

خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:  
هرکسی در جهاد در راه خدا کشته شد یا فاتح گردید زود باشد که او را در بهشت ابدی اجری عظیم دهیم. چاره‌دار خدا جهاد نمی‌کنید در صورتی که جمعی ناتوان از مرد و زن و کودک شما (که در مکه اسیر ظلم کفرانند) دائم می‌گویند بارخدا ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون آور و از جانب خود برای ما بیچارگان نیک‌باز و یابوری بفرست اهل ایمان در راه خدا و کافران در راه شیطان جهاد می‌کنند، پس شما می‌توانید با دوستان شیطان بجنگند که مکر و سیاست شیطان بسیار ضعیف است. ■

شهر شهید فتحی ششانی



**همگرایی اسرائیل در منطقه نمی‌تواند فقط شهرهای حیفا و تل‌آویو را توسعه دهد، براساس این طرح باید به همان اندازه و با کمی کمتر، قاهره، دمشق، تهران، آنکارا و دیگر شهرهای این منطقه توسعه یابند.**

آمریکا و یا اتحادیه اروپا برسد.

کدام قدرت سلطه‌گر و استعماری اجازه می‌دهد که تلاش‌های چند قرن آنان در ناتوان کردن این کشورها، از بین برود و باروری فرا برسد که این کشورها رقیب واقعی آنان شوند. در حالی که در پرتو سیاست‌های استعماری کنونی، هیچگونه سیاست سهمیه‌بندی و مشارکت پذیرفتنی نیست مگر این که با مبارزه و گستاخی اخذ گردد.

دلایل نشان می‌دهد که قوانین نظم نوین جهانی جز ثروت اندوزی یکسویه و فقر و عقب‌ماندگی و گسستگی مضاعف برای دیگران در پی ندارد، منطقه در گذشته و تاکنون زیر یوغ استعمار قرار دارد و هنوز ادامه دهنده سیاست‌های اقتصادی، فرهنگی و نظام‌های سیاسی استعماری است که بر آن منطقه تحمیل شده است و این پیراستعمار بود که منطقه را به فقر و تجزیه کشاند و خود به تنهایی دچار فقر و تجزیه نگردید.

در طرح تک قطبی نوین که ادامه همان طرح استعماری کهن است، تضادهایی وجود دارد زیرا منافع طرف‌های شرکت کننده در این طرح که قرار است ماهیت و جوهر این طرح را تشکیل دهد،

مشارکت در آزادسازی سرزمین‌های اشغالی بازدارند، بنابراین شگفت‌انگیز نخواهد بود که همزمان با سقوط قدس، مقاومت مردمی افزایش یافته در حالی که پیروزی اسرائیل اگر پیروزی تاریخی بود، مقاومت و مبارزه مردمی فروکش کرد. در حالی که این مقاومت به اوج رسید. این واقعیت نشان از تضاد میان واقعیت‌های سطحی و واقعیت‌های زیربنایی و تضاد میان حقیقت و چهره‌سازی و یا تضاد میان محتوا و شکل می‌باشد و این همان واقعیت حقیقت‌گرایی است که با تهاجم اسرائیل به لبنان در سال ۱۹۸۲ مقاومت مسلحانه جهاد اسلامی و انتفاضه فلسطین و مقاومت اسلامی لبنان پدید آمد و رهبران ناتوان از صحنه خارج شدند و طرح صهیونیستی جهت دستیابی به نیل تافرات و رسیدن به کشور ایران از لحاظ نظامی و اشغال منطقه به شکست انجامید. قطعنامه کنفرانس بازل و رویاهای اولیه صهیونیسم و هرتزل جز به طور مرحله‌ای و جزئی تحقق نیافت که اوج آن در جنگ ۱۹۶۷ بود ولی پس از آن دچار آشفتگی گردید.

هرکس سیاست‌ها و موضع‌گیری‌های جنبش صهیونیستی معاصر را دنبال کند، در می‌یابد که طرح‌های اعلام شده برای نوگرایی در درون ساختار جنبش صهیونیستی سیاست‌های نوبی نیست بلکه تغییر در سیاست و مشی می‌باشد زیرا این جنبش با واقعیت‌های تلخی روپرو گردیده و امروزه طرح سلطه‌گری متمرکز را در منطقه پیش کشیده‌اند و پذیرش «روند صلح» و حضور در اجلاس‌های اقتصادی و اجتماعی و حتی هنری و ادبی و اشاعه تفکر و سیاست‌های همسو با آن به این خاطر است تا سعی کنند طرح مزبور را به مورد اجراء آورند ولی اگر این اجلاس‌ها و سیاست‌ها حمایت و پشتوانه حقیقی برخوردار بوده و یا طرح قابل اجرا می‌بود می‌توانست خود را تحمیل کند، چنان که مهاجرین اروپا توانستند قاره آمریکا را علیرغم مقاومت سرسختانه بومیان از دست آنان بیرون آورده و آن را یکپارچه کرده و توسعه دهند و یا اروپا نتوانست طرح وحدت را علی‌رغم مخالفت گسترده داخلی و خارجی به اجرا در آورد، بنابراین طرح همگرایی در خاورمیانه فاقد وحدت درونی و

پشتوانه داخلی است و برخوردار از سیاست‌های چهره‌پردازانه قابل اجرا نیست بلکه برعکس آن سیاست‌های چهره‌پردازی ربه افول می‌گراید و در درون آن عناصر آشفتگی و فرسایش و ضعف نهفته است، این طرح‌ها علیرغم تلاش‌ها و تبلیغات گسترده محکوم به شکست است زیرا منطق داخلی آن بر دو سیاست متضاد استوار است که هر یک دیگری را خنثی خواهد کرد. کسانی که درباره توسعه منطقه در چارچوب سلطه‌گری اسرائیل و در قلمرو نظارت آمریکا و غرب سخن می‌گویند با کسانی که قبل از یک قرن پیش و تاکنون خواستار توسعه منطقه در چارچوب سلطه استعمار بوده‌اند، تفاوتی ندارند. منطقه نمی‌تواند با قانون استعمار و سلطه‌گری اسرائیل شاهد تحول و توسعه گردد و یا از لحاظ سیاسی، اقتصادی و تمدنی وحدت یابد، زیرا اولین عنصر را پایداری اسرائیل و استعمار می‌دانند تا بقیه منطقه را دچار ضعف و ناتوانی کنند زیرا مفهوم و سیاست استعمار همان سیاست صهیونیسم و استعمارگر متجاوز است که اصول همگرایی و مشارکت و سه‌پندی را ویران می‌سازد زیرا این اصول براساس سیاست طرد و نه توسعه استوار است بنابراین تضادی میان پدیده فراخوان و محتوای آن و بین منویات واقعی استعمارگران وجود دارد.

همگرایی اسرائیل در منطقه نمی‌تواند فقط شهرهای حیفا و تل‌آویو را توسعه دهد، براساس این طرح باید به همان اندازه و با کمی کمتر، قاهره، دمشق، تهران، آنکارا و دیگر شهرهای این منطقه توسعه یابند. حال چگونه ممکن است تصور کنیم که مصر یا ایران و ترکیه در حد آلمان توسعه یابد و یا چگونه لیبی، الجزایر و مراکش در حد توسعه ایتالیا شکوفا شوند و یا لبنان، تونس و اردن در سطح بلژیک و یا هلند پیشرفت کنند و یا این که عراق، سوریه، یمن و کشورهای خلیج فارس به سطح فرانسه و یا بریتانیا برسند و یا این کشورها و شهرها به قدرت و توانایی ایالات متحده

